

تأویل از دیدگاه فیض کاشانی

محمدعلی محیطی اردکان*

چکیده

«تأویل» یکی از موضوعاتی است که فیض کاشانی در تفسیر قرآن و عرفان بدان پرداخته و در فهم درست آیات و روایات و حقایق هستی، برایش نقش کلیدی قایل است. هدف این پژوهش آن است که با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه ایشان درباره تأویل بپردازد و مؤلفه‌های اصلی آن را تبیین کند. یافته‌ها حاکی از آن است که وی تأویل را «تعمیم معنای متبادر از لفظ و حمل لفظ بر معنای غیرمتبادر» می‌داند. وی با تبیین پیوند عمیق لفظ و معنا، الفاظ را دارای حقیقت و روح واحدی می‌داند که ممکن است به لحاظ مصداقی، شکل‌ها و مصادیق متعددی داشته باشند. وی از این رهگذر، پرده از سر اختلاف تعابیر معصومان علیهم‌السلام در بیان معانی آیات قرآن برمی‌دارد. فیض کاشانی روایات متعددی را در مقام بیان امکان تأویل در آیات قرآن و نیازمندی آیات قرآن به تأویل یادآور می‌شود. از برخی روایات ذکرشده، می‌توان تعمیم تأویل را نسبت به ظواهر قرآن برداشت کرد. وی ملاک درستی تأویل را بهره‌مندی آن از پشتوانه نقلی و یا ضرورت عقلی دانسته و تأویل را مختص معصومان علیهم‌السلام می‌داند.

کلیدواژه‌ها: تأویل، فیض کاشانی، ظاهر، باطن، لفظ، معنا.

مقدمه

فهم دقیق و عمیق آیات و روایات نه تنها بر فهم قواعد لفظی حاکم بر زبان عربی مبتنی است، بلکه به درک روابط بین الفاظ و حقایقی که الفاظ از آنها حکایت می‌کنند نیز وابسته است. قرآن کریم، که به زبان عربی و برای جهانیان در هر زمان و مکانی نازل شده، سفره‌ای آماده برای سطوح ادراکی گوناگون است و هر کس به تناسب شایستگی‌های خویش از آن بهره می‌گیرد. بی‌تردید، در این میان، کسانی که از تأویل آیات آگاهند، بهره بیشتری از انوار معرفت الهی می‌برند. فیض کاشانی با تبیین چیهستی «تأویل» و موارد گوناگون آن، به بیان رابطه‌ای محکم میان این جهان محسوس و حقایق معنوی آن در عالم معقول می‌پردازد. بر این اساس، الفاظ - از جمله الفاظ قرآن کریم - نیز حقایق معنوی دارد که فقط اولیای الهی می‌توانند به آنها علم پیدا کنند و آن حقایق مجرد را در قالب محدود الفاظ به سایرین عرضه کنند. دیگر انسان‌ها نیز می‌توانند با بهره‌گیری از تعالیم آنها، از این‌گونه معارف آگاه شوند.

با مروری بر پیشینه این موضوع، ملاحظه می‌شود که مفهوم تأویل از جمله مفاهیمی است که نیازمند مطالعات بین‌رشته‌ای است. درباره آن بحث‌های زیادی در رشته‌های گوناگون، از جمله علوم قرآنی، تفسیر، عرفان، و کلام صورت گرفته و در این میان، گاه اندیشه‌های فیض کاشانی نیز به صورت پراکنده مطرح شده، ولی نویسنده با مراجعه مستقیم به آثار ایشان، کوشیده است تا مجموعه اندیشه‌های وی درباره تأویل را به صورت خلاصه و طبقه‌بندی شده توصیف و تبیین کند تا ابعاد دیدگاه ایشان در این موضوع تا حدی روشن شود.

همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست، محور و سؤال اصلی تحقیق، دیدگاه فیض کاشانی درباره «تأویل» است و سؤال‌های فرعی عبارت است از:

۱. «تأویل» در لغت و اصطلاح به چه معناست؟
۲. از دیدگاه فیض کاشانی، رابطه لفظ و معنا و راز اختلاف برخی تعابیر روایی در تبیین آیات چیست؟
۳. گستره تأویل و ملاک درستی آن از نگاه فیض کاشانی چیست؟
۴. دلایل فیض کاشانی بر تأویل آیات قرآن و نیازمندی آنها به تأویل چیست؟

این مقاله می‌کوشد با پاسخ‌گویی به سؤالات مزبور، چشم‌اندازی از دیدگاه‌هایی فیض کاشانی در خصوص تأویل ارائه کند.

نگاهی به زندگی فیض کاشانی

محمدبن مرتضی [محسن] ملقب به «فیض کاشانی» از عرفا، فلاسفه، محدثان، فقها و مفسران شیعی قرن یازدهم است. وی در سال ۱۰۰۷ ق در کاشان به دنیا آمد و ۸۴ سال بعد (۱۰۹۱ ق)، همان‌جا دار فانی را وداع گفت. او محضر علمی دانشمندانی مانند ملا محمد تقی مجلسی، شیخ بهائی، ملا خلیل قزوینی، ملا صالح مازندرانی، ملا صدر، سید ماجد بحرانی، میرداماد، سید ابوالقاسم میرفندرسکی، و شیخ محمد عاملی - فرزند صاحب معالم - را درک کرد و اندیشمندانی مانند علامه محمد باقر مجلسی، شیخ حرّ عاملی، قاضی سعید قمی، و سید نعمت‌الله جزایری را پرورش داد.

از میان مهم‌ترین آثار وی، می‌توان به کتب تفسیری *الصافی و الأصفی*، کتب حدیثی *الوافی* و

عالم به باطن و عالم به ظاهر و باطن،^(۵) این گونه استظهار می شود که وی به دنبال علم ظاهر و باطن بوده و در دسته سوم جای داشته است.^(۶)

چیستی «تأویل»

«تأویل» در لغت، از ریشه «أول» به معنای رجوع گرفته شده و از این رو، به معنای بازگرداندن است.^(۷) ملا محسن فیض کاشانی با توجه به ریشه این واژه، در مقام تعریف اصطلاحی «تأویل» می گوید: «والتأویل تعمیم المعنی المتبادر من اللفظ بحيث يشمل معانی آخر یشترک معه فی المفهوم فیحمل علی غیر المتبادر من تلك المعانی...»^(۸) وی در جای دیگر، «تأویل» را به معنای اراده بعضی از افراد معنای عام می داند که از درک و فهم عوام پوشیده است.^(۹)

به اعتقاد فیض، هر معنایی حقیقت و روح واحدی دارد که ممکن است لفظهای متعددی برای آن به کار رود. برای نمونه، لفظ «قلم» برای ابزاری وضع شده است که با آن می توان رسم کرد. در حقیقت «قلم»، جنس قلم و یا حتی جسم بودن و یا محسوس بودن نقیض آن لحاظ نشده و بهترین شاهدش، «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۵ و ۴) است. همچنین واژه «میزان» به عنوان معیاری برای سنجش اندازه وضع شده است. این یک معناست که روح واحدی دارد، هرچند ممکن است قالبها و شکلهای گوناگون، اعم از جسمانی و روحانی داشته باشد. به هر حال، وسیله اندازه گیری هر چیزی به حسب خودش است. این قانون درباره هر لفظ و معنایی جاری است.^(۱۰)

با توجه به این مبنای فیض کاشانی، می توان قاعده «جری و تطبیق» را از دیدگاه وی تبیین کرد و بر این

الشافی، کتب فقهی معتصم الشیعة فی احکام الشریعة، مفاتیح الشرائع و سفینة النجاة، کتب عرفانی الکلمات المکنونة و زاد السالک، کتب کلامی اصول العقائد و اصول المعارف، کتب فلسفی انوار الحکمة و اللب، و کتاب ادبی شوق المهدی اشاره کرد. وی با نگاه عرفانی و باطنی، و با بهره جستن از روایات اهل بیت علیهم السلام قرآن را تفسیر و تأویل کرده است. فراوانی، تنوع، هویت یابی و حکایتگری از معارف اهل بیت علیهم السلام، سطح بندی و مخاطب محوری در نگارش، فارسی نگاری در کنار نگارش به زبان عربی، گزیده سازی، واگویی جریانات فکری - فقهی عصر، بهره گیری از داده های شاخه ای از علوم اسلامی در تفسیر گزاره های شاخه دیگر، طراحی نو در سامان دهی مباحث و نو اندیشی را می توان از مهم ترین ویژگی های آثار فیض کاشانی دانست.^(۱)

عطش مولی محسن فیض کاشانی به علوم باطنی، وی را به درس های ملا صدرا رهنمون ساخت؛ کسی که لقب «فیض» را به ملا محسن و لقب «فیاض» را به داماد دیگرش، ملا عبدالرزاق لاهیجی داد.^(۲) به اعتقاد فیض: علمی که حقیقی است در سینه بود در سینه بود هر آنچه درسی نبود

صد خانه تو را کتاب، سودی نکند

باید که کتابخانه در سینه بود.^(۳) فیض کاشانی بدون آنکه گرفتار ظاهرگرایی شود، به گونه ای تحت تأثیر مباحث عرفانی قرار گرفت که به روشنی می توان آن را در بیشتر آثارش مشاهده کرد. او در رساله الانصاف می گوید: «نه متکلمم و نه متفلسف، و نه متصوفم و نه متکلف، بلکه مقلد قرآن و حدیث و تابع اهل بیت آن سرور».^(۴) از طبقه بندی علما توسط فیض کاشانی به سه دسته عالم به ظاهر،

ولی همه صورت‌های ذکر شده، شکل‌های متفاوتی از یک حقیقت مجرد و روحانی هستند که همگی به آن حقیقت اشاره می‌کنند.^(۱۷)

نتیجه آنکه، «تأویل» پرده برداشتن از حقایقی است که در دام لفظ گرفتارند. به اعتقاد فیض کاشانی، آنچه اهمیت فوق‌العاده دارد این است که انسان به روح معانی دست پیدا کند و درهای ملکوت به رویش باز شود. همه موجودات این جهانی، مثل و صورت‌های ارواح ملکوتی به شمار می‌روند؛ ارواح مجردی که حقیقت اشیای این جهان را تشکیل می‌دهند.

بر اساس دیدگاه فیض کاشانی، هر چیز در این دنیا صورت و مثالی به شکل روحانی در عالم ملکوت دارد و باید حقیقت هر چیز دنیوی را در همان امر روحانی جست. وی بر این اساس، عقل مردم را مثالی برای عقل انبیا و اولیا می‌داند و از آن نظر که آنها مأمور صحبت با مردم به اندازه درکشان هستند، با مردم فقط با مثال سخن می‌گویند. عقل انسان‌ها با همین مثال‌ها و قالب‌های مادی مأنوس است. انسان در مقایسه با عالم ملکوت، مانند کسی است که در عالم رؤیا به سر می‌برد و همان‌گونه که معمولاً انسان در خواب با صورت‌ها و مثال‌ها سروکار دارد،^(۱۸) در این جهان نیز با صورت‌ها و مثال‌هایی سروکار دارد که حقیقتشان در عالمی بالاتر است. به همین دلیل، وقتی انسان از دنیا می‌رود، بیدار می‌شود^(۱۹) و حقایق را مشاهده می‌کند؛ گویا پوسته حقیقت کنار رفته و به خود حقیقت رسیده است.

مخاطبان قرآن و سنت گروه‌های مختلف مردم با بهره‌های متفاوتی از عقل هستند و خداوند متعال و معصومان علیهم‌السلام به اندازه درک و فهم و مقام این عقول مطالبی بیان کرده‌اند. از این‌رو، به اعتقاد فیض

اساس، آیات قرآن کریم را به لحاظ مصداقی تعمیم داد. در این صورت، با وضع الفاظ برای روح معانی، شبهه متغیر شدن قرآن کریم با عوض شدن مصداق در طول زمان، رفع می‌شود. لازم به ذکر است که فیض کاشانی این قاعده را از «مصداق تأویل» می‌داند.^(۱۱) آیه «امانت»^(۱۲) یکی از مواردی است که فیض کاشانی در مقام بیانش از قاعده مزبور بهره برده است. هر چند در روایات گوناگون، منظور از «امانت» در این آیه، اموری مانند ولایت،^(۱۳) ولایت حضرت علی علیه‌السلام،^(۱۴) نماز،^(۱۵) مانند آن دانسته شده است، ولی بر اساس مبنای ذکر شده، بین این روایات منافاتی وجود ندارد؛ زیرا لفظ «امانت» برای حقیقتی وضع شده است که مصداق متفاوتی دارد و از این نظر، نه تنها شامل ولایت و موارد خاص دیگری که در روایات مذکور است می‌شود، بلکه هر امانت و تکلیفی را دربر می‌گیرد. وی می‌گوید:

«لا منافاة بین هذه الاخبار حیث خصصت الامانة تارة بالولاية و الاخرى بما یعم کل امانة و تکلیف لما عرفت فی مقدمات الكتاب من جواز تعمیم اللفظ بحیث یشمل المعانی المحتملة کلها بارادة الحقایق تارة و التخصیص بواحد واحد اخری، ثم أقول ما یقال فی تأویل هذه الآية فی مقام التعمیم: ان المراد بالامانة التکلیف بالعبودية لله علی وجهها... فهذه حقائق معانیها الکلیة و کل ما ورد فی تأویلها فی مقام التخصیص یرجع الی هذه الحقایق.»^(۱۶)

فیض کاشانی همچنین در مقام بیان منظور از «شجره ممنوعه» معتقد است: هر چند در برخی روایات منظور از «شجره ممنوعه»، درخت علم، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام، درخت حسد، درخت کافور، گندم، انگور، و غیر آن دانسته شده،

فیض کاشانی در صورتی تأویل را درست می‌داند که پشتوانه نقلی یا ضرورت عقلی داشته باشد. وی به برخی تأویل‌های باطل، از جمله حمل فرعون به نفس در آیه ﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (طه: ۲۴)، حمل عصا بر تکیه به غیر خدا، در آیه ﴿أَلْقِ عَصَاكَ﴾ (اعراف: ۱۱۷) و حمل تسحر^(۲۲) (سحری خوردن) بر استغفار در سحر اشاره می‌کند و به دلیل وجود تواتر و شهادت حس، آنها را باطل می‌داند.^(۲۳) به اعتقاد وی، این‌گونه تأویل‌ها انسان را نسبت به الفاظ بی‌اعتماد می‌کند و راه فهم قرآن را بکلی می‌بندد.^(۲۴)

او در مقام بیان تأویل آیات و حتی برخی اعمال، که در شرع بیان شده است،^(۲۵) روایاتی را نقل می‌کند و در بخش‌های متعددی از آثار خود، به این نکته تصریح می‌نماید که هرچه را بیان کرده و به رشته تحریر درآورده، از خداوند متعال و معصومان علیهم‌السلام برگرفته است.^(۲۶) شایان ذکر است که وی تأویل را مختص پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت علی علیه‌السلام، و ذریه ایشان علیهم‌السلام می‌داند^(۲۷) و از این‌رو، مبنای تأویل‌های ذکر شده در کتاب‌هایش را روایات قرار می‌دهد:

«إِنَّمَا مَعَوْلَىٰ فِيهِ عَلِيٌّ كَلَامَ الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ مِنْ آلِ الرَّسُولِ، إِلَّا فِيمَا يَشْرَحُ اللَّسْغَةَ وَالْمَفْهُومَ وَمَا إِلَى الْقَشْرِ يُؤَوَّلُ؛ إِذْ لَا يُوْجَدُ مَعَالِمُ التَّنْزِيلِ إِلَّا عِنْدَ قَوْمِ كَانَتْ فِيهِمْ جِبْرِيئِيلُ، وَلَا كَشَافَ عَنْ وَجْهِ عِرَائِسِ أَسْرَارِ التَّأْوِيلِ إِلَّا مِنْ خَوَطِبِ بَأَنْوَارِ التَّنْزِيلِ ...»^(۲۸)

فیض کاشانی در مقدمه سوم از مقدمات تفسیر صافی به ذکر روایاتی می‌پردازد که بیانگر نزول آیات زیادی از قرآن کریم در خصوص ائمه اطهار علیهم‌السلام و دوستان و دشمنان آنهاست.^(۲۹) برای نمونه، وی در تأویل آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره: ۲) با نقل روایتی می‌گوید:

کاشانی، هرچند ممکن است ظواهر الفاظ متفاوت باشد، ولی حقیقت و روح همگی یکی است و به هیچ وجه، مجازی در کار نیست. فیض کاشانی برای روشن‌تر شدن این مطلب، به داستان «خانه تاریک و فیل» اشاره می‌کند.^(۲۰) بنابراین، طبق دستور خداوند، باید علم مطالبی را که در آیات و روایات وجود دارد و با اصول یقینی اسلام سازگار نیست، به خداوند و «الراسخون فی العلم» واگذار کرد و از تأویل متشابهات بدون علم، خودداری نمود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾ (آل عمران: ۷)

نیز با مشاهده اختلاف و تباین ظاهری روایات در مقام تبیین آیات قرآن کریم، نباید در صدد انکار برخی روایات برآمد، بلکه باید همانند فیض کاشانی راه تمایز تفسیر از تأویل را برای جمع بین روایات پیش رو نهاد و با بررسی دقیق سند و متن روایت، به معانی باطنی آیات قرآن راه یافت. فیض کاشانی تصریح می‌کند که قرآن دارای وجوه زیادی است که بلاغت و لطافت آن را افزوده و جمع میان آنها بدون اشکال و صحیح است.^(۲۱)

فیض کاشانی در مقام بیان اینکه قرآن کریم نیز معارفی را در قالب مثال در اختیار انسان قرار داده است، به آیه ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ (رعد: ۱۷) متمسک می‌شود. در این آیه، حقایقی مانند علم، قلوب، و گم‌راهی - به ترتیب - در قالب الفاظ و مثال‌های مناسبی مانند ماء، اودیة (وادی‌ها)، و زبد (کف روی آب) ریخته شده است تا هر کس به اندازه فهمش از این مثال‌ها بهره‌گیرد.

و هذا [اینکه منظور از کتاب، علی علیه السلام است] تأویله، وإضافة الكتاب إلى عليّ بيانیه؛ یعنی أنّ ذلك إشارة إلى عليّ و الكِتَابُ عبارة عنه، و المعنى: أنّ ذلك الكِتَابُ الذي هو عليّ لا مرية فيه؛ و ذلك لأنّ کمالاته مشاهدة من سيرته و فضائله منصوص عليها من الله و رسوله. و اطلاق الكتاب على الإنسان الكامل شائع في عرف اهل الله و خواص أوليائه. (۳۰)

دلایل امکان تأویل در آیات قرآن و نیاز آیات قرآن به تأویل

فیض کاشانی به روایاتی اشاره می کند که نشان می دهد قرآن کریم ظاهر و باطن دارد. بنابراین، همچنان که ظاهر قرآن به تفسیر نیازمند است، باطن آیات نیز باید تأویل شود. این روایات را می توان در چند دسته طبقه بندی کرد:

الف. روایات دال بر وجود ظهر و بطن برای قرآن

۱. جابر می گوید: درباره تفسیر قرآن، از امام باقر علیه السلام سؤالاتی پرسیدم و ایشان جواب دادند. بار دیگر سؤال کردم و جوابی دیگر دادند. عرض کردم: فدایتان شوم، قبلاً پاسخی دیگر به این سؤال داده بودید. حضرت به من فرمودند: «ای جابر، قرآن دارای باطن و ظاهر است و باطن و ظاهر هم بطن و ظهری دارند. ای جابر، هیچ چیز مانند تفسیر قرآن از فهم مردم دور نیست. ممکن است اول یک آیه در جایی و آخرش در جای دیگری باشد. قرآن کلامی به هم پیوسته است که به وجوه گوناگونی حمل می شود.» (۳۱)

بر اساس این روایت، هنگامی که جابر در جواب سؤال تفسیری خود، با پاسخ های متفاوتی مواجه می شود و دلیل آن را از امام صادق علیه السلام می پرسد،

حضرت به وجود بطون برای قرآن کریم اشاره می کند. ۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «ظاهر قرآن مربوط به کسانی است که قرآن درباره شان نازل شده، و باطن قرآن مربوط به کسانی است که کارهایی مانند آنها انجام می دهند.» (۳۲)

به فرموده امام باقر علیه السلام، آیاتی که درباره برخی اشخاص نازل شده، ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر آن مربوط به همان کسانی است که آیه های قرآن درباره آنها و در آن زمان نازل شده، و باطن این دسته از آیات، کسانی هستند که رفتارهایی مشابه آنها دارند.

۳. فضیل بن یسار می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره معنای ظاهر و باطن داشتن قرآن در این روایت که «هر آیه ای از قرآن ظاهر و باطنی دارد و هر حرفی از قرآن حدّی و هر حدّی مطلعی دارد» سؤال کردم. حضرت فرمودند: «ظاهر قرآن تنزیل آن و باطنش تأویلش است که بخشی از آن گذشته و بخشی از آن هنوز نیامده است؛ همانند حرکت خورشید و ماه که هر بخشی از آن بیاید واقع [و ظاهر] می شود. خداوند متعال می فرماید: "تأویلش را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند." ما عالم به تأویل هستیم.» (۳۳)

فیض کاشانی، با نقل این روایت، وجود ظهر و بطن برای آیات قرآن کریم، وجود حد برای هر حرف از قرآن، و وجود مطلع برای هر حد را می پذیرد و به توضیح دو واژه «حد» و «مطلع» می پردازد. از دیدگاه وی، «حد» معنایی نزدیک به معنای ظاهر آیات قرآن دارد و هر حدّی را مطلعی است. واژه «مطلع»، چه با تشدید طاء خوانده شود و به معنای «مکانی بالا برای آگاهی یافتن» باشد و چه با فتح میم خوانده شود و به معنای «چیزی که از علم و معرفت انسان بالاتر رود» باشد، به معنای تأویل و بطن نزدیک است.

آیه‌ای ظاهر و باطن، و هر حدی مطلبی دارد. ۶. و عنه علیه السلام: «انّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن إلى سبعة أبطن»؛^(۳۸) قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطنش باطنی تا هفت بطن دارد. فیض کاشانی در تفسیر صافی به روایاتی از عامّه و خاصه درباره نزول قرآن بر هفت حرف اشاره می‌کند و آن را نشانه وجود تأویل و نیز اختلاف قرائت آیات - با حفظ وحدت اصل قرآن - می‌داند.^(۳۹)

ب. روایات دالّ بر وجود آیات متشابه در قرآن در این دسته از روایات، به این نکته تصریح شده که قرآن کریم دارای آیات محکم و متشابه است و در ضمن، یکی از وجوه کاربردهای واژه «قرآن» و «فرقان» همین نکته است. بر این اساس، از آن نظر به مجموعه آیات قرآن کریم «فرقان» گفته شده که مشتمل بر محکماتی است فارق حق و باطل که به آن عمل می‌شود. بعضی از روایاتی که در این دسته جای دارد عبارت است از:

۱. مسعدة بن صدقه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه سؤال کردم. حضرت فرمودند: «ناسخ همان امر ثابتی است که به آن عمل می‌شود، و منسوخ همان است که به آن عمل می‌شده و پس از آن ناسخش آمده است. متشابه امری است که بر کسی که آن را نمی‌داند مشتبه است.»^(۴۰)

۲. عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قرآن و فرقان سؤال کردم. حضرت فرمودند: «قرآن تمام کتاب، و فرقان محکماتی است که به آن عمل می‌شود، و هر محکمی فرقان است.»^(۴۱)

۳. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «قرآن محکم و متشابه دارد. به [آیات]

بخش پایانی این حدیث ناظر به بحث «جری» در آیات قرآن است که به اعتقاد فیض کاشانی، اگر این ویژگی نبود، فایده قرآن بسیار کم و محدود به افرادی خاصی می‌شد که در برهه‌ای از زمان زندگی می‌کرده‌اند و اکنون در میان ما نیستند.^(۳۴) این در حالی است که قرآن کریم بطن دارد و طبق تصریح روایت یادشده، بخشی از آن هنوز نیامده است.

به نظر می‌رسد می‌توان از این روایت و روایات مشابه، این نکته را برداشت کرد که تأویل اختصاصی به متشابهات قرآن ندارد و ظواهر قرآن کریم نیز تأویل‌هایی دارد که برخی می‌توانند به آنها دست یابند. بنابراین، آن‌گونه که علامه طباطبائی بیان می‌کند، دارای تأویل بودن یک آیه، لزوماً به معنای متشابه بودن آن آیه نیست. علامه طباطبائی می‌گوید:

«فقد تبين بما مرّ أولاً، أنّ كون الآية ذات تأویل ترجع إليه غير كونها متشابهة ترجع إلى آية محكمة وثانياً، أنّ التأویل لا يختص بالآيات المتشابهة، بل لجميع القرآن تأویل فللآية المحكمة تأویل كما أنّ للمتشابهة تأویلاً، و ثالثاً، أنّ التأویل ليس من المفاهيم التي هي مداليل للالفاظ بل هو من الأمور الخارجية العينية...»^(۳۵)

فیض کاشانی روایات دیگری را نیز به همین مضامین ذکر کرده است که می‌توان آنها را هم در این دسته جای داد؛ مانند:

۴. من طریق العامة عن النبي - صلى الله عليه وآله - «إنّ للقرآن ظهراً و بطناً و حدّاً و مطلعاً»؛^(۳۶) قرآن دارای ظاهر و باطن و حد و مطلع است.

۵. و عنه علیه السلام: «إنّ القرآن أنزل على سبعة أحرف، لكل آية منها ظهر و بطن، و لكل حدّ مطلع»؛^(۳۷) قرآن به هفت حرف نازل شده است. هر

برخی آیات پرداخته است. وی بر اساس مبانی تفسیری و عرفانی اش، به وجود نشئه‌های گوناگون و در عین حال، مرتبط با یکدیگر اذعان می‌کند و برای هر چیزی در این دنیا، حقیقتی و رای حس و مثال در عالم ملکوت قایل است. رسیدن به این حقایق مجرد و روحانی و به عبارت دیگر، تأویل، افقی است که با عنایت الهی و راهنمایی معصومان علیهم‌السلام پیش‌روی هر جویای حقیقتی قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سیدابوالقاسم نقیبی، ویژگی‌های آثار ملامحسن فیض کاشانی، در: فیض‌نامه، ص ۶۲۱-۶۲۹.
- ۲- شایان ذکر است که فیض و فیاض، تخلص شعری ملامحسن و ملامعبدالرزاق بوده است. مکاتبات شعری آن دو خواندنی است (ر.ک. ملامحسن فیض کاشانی، شوق مهدی، ص ۳۹-۴۱).
- ۳- همان، ص ۳۸.
- ۴- ملامحسن فیض کاشانی، ده رساله، ص ۱۹۶.
- ۵- ر.ک: همان، ص ۵۶ و ۵۵.
- ۶- برای مطالعه بیشتر در مورد زندگی فیض کاشانی، ر.ک: ابوالقاسم نقیبی، اقوال العلماء فی ترجمه المولی محسن فیض الکاشانی؛ سیدابوالقاسم نقیبی و محسن ناجی نصرآبادی، فیض‌نامه.
- ۷- برای نمونه، ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ماده «اول»، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵.
- ۸- ملامحسن فیض کاشانی، قره‌العیون فی اعراض الفنون، زیر نظر محمد امامی کاشانی، تصحیح و تحقیق حسن قاسمی، ص ۱۶۳.
- ۹- ملامحسن فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، محقق و مصحح محمدرضا نعمتی، ج ۱، ص ۴. برای آگاهی بیشتر از معانی تأویل، کاربری‌های قرآن آن، و تفاوت تأویل با تفسیر، ر.ک: علی‌اکبر بابایی و دیگران روش‌شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود رجبی، ص ۲۵-۳۴.
- ۱۰- ملامحسن فیض کاشانی، قره‌العیون، ص ۱۶۳؛ همو، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، ج ۱، ص ۳۲.
- ۱۱- ملامحسن فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۱۲.
- ۱۲- احزاب، ۷۲.
- ۱۳- محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۶۶؛ همو، معانی الاخبار، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۱۱۰.
- ۱۴- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و

محکم ایمان داریم و بر اساس آن عمل کرده، بدان پایبندیم و به [آیات] متشابه ایمان داریم و به [ظاهر] آن عمل نمی‌کنیم» (۴۲)

ج. نزول قرآن (۴۳) در قالب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (۴۴)

د. روایات دالّ بر وجود معارف قرآنی طبقه‌بندی‌شده برای سطوح ادراکی گوناگون

از این نمونه است روایتی که قرآن کریم را دارای عبارت، اشاره، لطایف، و حقایق دانسته و هریک از این سطوح معرفتی را - به ترتیب - برای عوام، خواص، اولیا، و انبیا می‌داند. (۴۵)

نتیجه‌گیری

«تأویل» در لغت، به معنای بازگرداندن است. بر اساس دیدگاه فیض کاشانی، اگر معنایی که ابتدا به ذهن می‌رسد به گونه‌ای تعمیم داده شده، بر معنایی غیرمتبادر از لفظ اطلاق شود، «تأویل» نامیده می‌شود. وی معتقد است: هر معنایی - اگرچه در قالب الفاظ مختلف بیان شود - حقیقت و روح واحدی دارد و بین لفظ و معنا پیوندی حقیقی برقرار است. فیض کاشانی با استفاده از این قاعده، راز اختلاف تعبیرهای روایی را در مقام تفسیر آیات توضیح می‌دهد. تأویل از دیدگاه وی، گستره وسیعی دارد و شامل هر لفظی می‌شود. فیض کاشانی ملاک درستی تأویل را بیان معصوم علیه‌السلام و یا رهنمود ضروری عقل می‌داند.

وی نه تنها امکان ذاتی و وقوعی تأویل برای آیات قرآن کریم را بر اساس مجموعه‌ای از روایات و حکم عقل پذیرفته، بلکه خود، بر همین اساس به تأویل

ج ۳، ص ۲۰۸؛ ج ۴، ص ۵۳، ۱۶۱ و ۳۲۸؛ ج ۵، ص ۳۷؛ علی اکبر بابایی و دیگران، همان، ص ۱۷۲-۱۷۴.
 ۴۴- ملّامحسن فیض کاشانی، **الصفافی**، ج ۱، ص ۳۰. این ضرب المثل هنگامی به کار برده می شود که مراد جدی متکلم متوجه غیر مخاطب باشد. اینکه آیا واقعاً این خطابها مصداق این ضرب المثل هستند یا خیر، جای بررسی بیشتر دارد (ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۷، ص ۲۹۰).
 ۴۵- ملّامحسن فیض کاشانی، **الصفافی**، ج ۱، ص ۳۱.

منابع

- ابن منظور، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
 - بابایی، علی اکبر و دیگران، **روش شناسی تفسیر قرآن**، زیر نظر محمود رجبی، قم / تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه / سمت، ۱۳۷۹.
 - صدوق، محمدبن علی، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
 - **معانی الأخبار**، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
 - طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
 - فیض کاشانی، ملّامحسن، **الاصفی فی تفسیر القرآن**، تصحیح محمدرضا نعمتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
 - **الحقائق - قره العیون**، تصحیح محسن عقیل، ج دوم، قم، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
 - **المحجة البیضاء**، ج چهارم، قم، جامعهالمدرسین بقم، ۱۴۱۷ق.
 - **تفسیر الصفافی**، تحقیق حسین اعلمی، ج دوم، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
 - **ده رساله**، اصفهان، مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۷۱.
 - **دیوان فیض کاشانی**، ج دوم، قم، اسوه، ۱۳۸۱.
 - **شوق مهدی**، ج ششم، قم، انصاریان، ۲۰۰۰م.

محمد آخوندی، ج ۱، ص ۴۱۳، ج ۲.
 ۱۵- محمدباقر مجلسی، **بحارالانوار**، ج ۴۱، ص ۱۷.
 ۱۶- ملّامحسن فیض کاشانی، **الصفافی**، ج ۴، ص ۲۰۸.
 ۱۷- همان، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸.
 ۱۸- فیض کاشانی بعضی از حقایقی را که در عالم خواب برای انسان به صورت مثالی نمایان می شود را ذکر کرده است. مثلاً، آویختن جواهرآلات به گردن خوک در خواب به معنای آموختن حکمت به غیر اهلش است. این مثال نشان می دهد که بین عوالم هستی روابطی سری وجود دارد و این روابط در هر نشئه ای حقیقتی دارد.
 ۱۹- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۴۳.
 ۲۰- ملّامحسن فیض کاشانی، **قره العین**، ص ۱۶۶؛ همو، **الصفافی**، ج ۱، ص ۳۳؛ ر.ک: همو، **الاصفی**، ج ۱، ص ۴۳.
 ۲۱- ملّامحسن فیض کاشانی، **الصفافی**، ج ۱، ص ۱۰۱.
 ۲۲- ملّامحسن فیض کاشانی، **المحجة البیضاء**، ج ۱، ص ۹۳.
 ۲۳- همان، ج ۱، ص ۹۲-۹۳؛ ج ۲، ص ۲۵۵.
 ۲۴- همان، ج ۱، ص ۹۳.
 ۲۵- برای نمونه، ر.ک: ملّامحسن فیض کاشانی، **الحقائق - قره العیون**، ص ۲۴۱.
 ۲۶- ر.ک: ملّامحسن فیض کاشانی، **دیوان فیض کاشانی**، ج ۱، ص ۵۵۹.
 ۲۷- همو، **الصفافی**، ج ۱، ص ۲۶.
 ۲۸- همو، **الاصفی**، ج ۱، ص ۲۰۱.
 ۲۹- همو، **الصفافی**، ج ۱، ص ۲۴-۲۸.
 ۳۰- همان، ص ۹۱ و ۹۲.
 ۳۱- همان، ج ۱، ص ۲۹.
 ۳۲- همان.
 ۳۳- همان.
 ۳۴- همو، **الاصفی**، ج ۱، ص ۴۳.
 ۳۵- سید محمدحسین طباطبائی، **المیزان**، ج ۳، ص ۲۷.
 ۳۶- ملّامحسن فیض کاشانی، **الصفافی**، ج ۱، ص ۳۰.
 ۳۷- همان، ص ۳۱.
 ۳۸- همان.
 ۳۹- همان، ص ۶۰-۶۳.
 ۴۰- همان، ص ۲۹ و ۳۰.
 ۴۱- همان، ص ۳۰.
 ۴۲- همان، ص ۳۰.
 ۴۳- مانند آیه «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَوَكَّنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً» (اسراء: ۷۴)؛ و اگر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. آیاتی که شبهه عدم عصمت پیامبران را به ذهن القا می کنند (توبه: ۴۳؛ قصص: ۸۶؛ یونس: ۹۴ و ۹۵) از این قبیل اند (برای مطالعه و آگاهی بیشتر در این زمینه، ر.ک: ملّامحسن فیض کاشانی، **الصفافی**، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۲۰۰؛ ج ۲، ص ۱۵۰ و ۴۲۰).

- _____، *قرّة العیون فی اعزّ الفنون*، زیر نظر محمد امامی کاشانی، تصحیح و تحقیق حسن قاسمی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

- نقیبی، سیدابوالقاسم و محسن ناجی نصرآبادی، *فیض نامه*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.

- نقیبی، سیدابوالقاسم، *اقوال العلماء فی ترجمه المولی محسن فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.

- _____، *ویژگی‌های آثار ملّا محسن فیض کاشانی*، در: *فیض نامه*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی